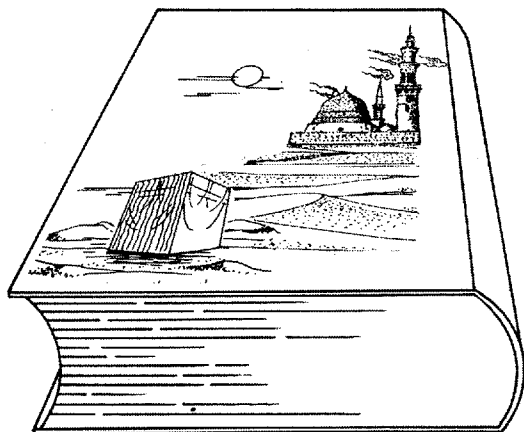


فرهنگ نامه جغرافیایی حرمین شریفین



محمد محمد حسن شراب - حمید رضا شیخی

مقاله حاضر بخشی از ترجمه کتاب «المعالم الأثرية» تألیف محمد محمد حسن شراب است. نویسنده در آن به معرفی آثار و اماکنی که در کتب حدیثی از آنها نام آمده، می‌پردازد و از این رو در واقع یک فرهنگ جغرافیایی تخصصی حدیثی است. شناخت این اماکن و آثار از لحاظ تاریخی و موقعیت جغرافیایی به دلایل زیر دارای اهمیت است:

- ۱ - شناخت گذشته درخشان مسلمانان و تمدن آنان.
- ۲ - فهم و درک بهتر حدیث و مسائل فقهی.
- ۳ - شناخت پیشینه تاریخی، باستانی و جغرافیایی سرزمین‌های اسلامی، به خصوص حرمین شریفین.

بدین ترتیب نویسنده محقق، بار زحمت تحقیق را از دوش پژوهندگان حدیث برداشته و جای خالی چنین کتابی را در میان میراث فارسی حوزه و دانشگاه تا حدود زیادی پر کرده و به این نیاز پاسخ داده است:

الف
آبار المدينة النبویة: نک: «بئر».
همچنین درباره چاه‌هایی که پیامبر خدا ﷺ از آن‌ها آب نوشیده، است نگاه کنید به

واژه «بئر» یا نام هریک از چاه‌ها.
آطام: جمع «أطم»، نام دژهایی است که در عصر جاهلی در مدینه وجود داشته‌اند و تعداد آن‌ها زیاد بوده است.

در حدیث آمده است که: پیامبر ﷺ از ویران کردن آطام اهل مدینه نهی کرد و فرمود: این‌ها زیور مدینه هستند. نک: «أطم».

أَبْطَح (به فتح اول و سکون باء و فتح طاء): به معنای هر سیلگاهی است که در آن شن و سنگریزه باشد. ابطح و بطحاء، همچنین، به معنای شن و سنگریزه گسترده بر روی زمین آمده است.

ابطح به مکه و منا، هر دو، نسبت داده می‌شود؛ زیرا فاصله ابطح با این دو جا یکی است، و شاید به منا نزدیک‌تر باشد. یاقوت می‌گوید: ابطح همان مُحَصَّب یا خَيْف بنی‌کنانه است. ابورافع که عهده‌دار حمل بار و بنه پیامبر ﷺ بود، می‌گوید: پیامبر ﷺ به من دستور نداد که در ابطح باراندازم اما من خیمه حضرت را برپا کردم و ایشان هم در آن‌جا فرود آمدند.

در حال حاضر، ابطح جزو مکه است.

أَبَواء: وادی است در حجاز که در آن چاه‌های فراوان و مزارع آبادی وجود دارد.

قسمت‌های مزروعی آن امروزه به نام «خَرَبَة» مصغَر «خَرَبَة» (خرابه،

ویرانه) خوانده می‌شود و در فاصله بیست و هشت کیلومتری شرق شهر «مستوره» واقع است. مسافت آبواء تا «رابغ» چهل و سه کیلومتر می‌باشد. گفته می‌شود که آرامگاه آمنه، مادر رسول خدا ﷺ، در آبواء است. نخستین غزوه پیامبر ﷺ غزوه آبواء بود که، دوازده ماه پس از ورود آن حضرت به مدینه، با بنی ضَمْرَه و بنی بکر بن عبدمناة بن کنانه به وقوع پیوست.

ابوقییس: کوهی است که از جانب مشرق بر کعبه مکرمه مشرف می‌باشد و امروزه پوشیده از ساختمان است. ابوقییس یکی از دو کوه مکه را تشکیل می‌دهد.^۱

نقل شده است که از ابوحنیفه - بنیانگذار مذهب حنفی - سؤال شد اگر مردی با ضربه سنگ مردی را بکشد آیا قصاص می‌شود؟ گفت: نه. «وَأَوْ ضَرْبُهُ بِأَبَاقِیْسٍ» حتی اگر «به اباقییس» بر او بزنند. بعضی‌ها خیال کرده‌اند ابوحنیفه در

این مورد دچار لحن یا خطای اعرابی شده است؛ زیرا می‌بایست بگوید: «بِأَبِی قِیْسٍ». اما در توجیه سخن او گفته‌اند که استعمال اسماء خمسَه مانند اسم مقصور که همواره با الف می‌آید یکی از لغات و



روایت شده است): در راه رسول خدا ﷺ به مکه که با احرام رهسپار آن‌جا شد از این اسم یاد شده است... از اثنایه به نام‌های آبارالاثایه و «شرف‌الاثایه» یاد می‌شود... و امروزه در میان مسافران و بومیان به نام «شَفِیّه»، مصغّر «شفه»، معروف است. بلادی محل آن را در سی و چهار کیلومتری بعد از مسیجید (منصرف) تعیین کرده است. مسیجید در راه شوسه مدینه به بدر قرار دارد (نک: نقشه روئنه و اثنایه).

أثرِب: تعبیر دیگری است از «یثرب». **أجرِد:** در راه هجرت نبوی از این محل نام برده شده است. محققان گفته‌اند: این کلمه تحریف شده است و آن جایی که در راه هجرت واقع شده «أَجْرِد» - به صورت مصغّر - است. اما «اجرد» نام کوه بزرگی است در غرب مدینه که وادی اِضْم از شرق و شمال، آن را در میان گرفته است و هفتاد و پنج کیلومتر با مدینه فاصله دارد... و با راه هجرت فاصله زیادی دارد. اجرد: اطم یا دژی است در مدینه و همان است که به چاه آن «بَصّة» می‌گویند و متعلق به گروهی از خزرجیان و بلکه از آن مالک ابن سنان پدر ابوسعید خدری بوده است. **أجیاد:** دو درّه (شِعْب) است در مکه

گویش‌های عرب است که اعراب آن تقدیری می‌باشد. مطلب دیگری که ذکر آن خالی از لطف نیست این است که گفته‌اند: کسی که بر بالای ابوقبیس بایستد «طائف» را می‌بیند. بدیهی است که مراد از «طائف» در این‌جا شهر طائف نیست چراکه چنین چیزی غیرممکن است، بلکه مقصود از آن طواف‌کننده برگرد کعبه است.

آئمه (به فتح همزه و تاء و میم): یکی از وادی‌های نقیع است که رسول خدا ﷺ آن را قرقگاه قرار داد. بلادی می‌گوید: امروزه به نام «یتمه» خوانده می‌شود و روستایی است آباد واقع در راه میان مدینه و مکه (همان راه هجرت) و هشتاد و پنج کیلومتر با مدینه فاصله دارد.

أثافی البُرْمَة: أثافی، جمع أثفیة، عبارت از سه سنگی است که زیر دیگ قرار می‌گیرد. «بُرْمه» دیگ. مقصود از «أثافی البرمة» در این‌جا سه سنگی است که وقتی رسول خدا ﷺ به جنگ «العشیره» می‌رفت، در بطحای ابن‌ازهر در زیر دیگی قرار دادند که غذای آن حضرت را در آن پختند. نک: «بطحاء ابن‌ازهر».

اثایه (به ضم همزه و فتح و کسر آن

که یکی به نام «اجیادالکبیر» خوانده می‌شود و دیگری به نام «اجیادالصغیر». این دو درّه امروزه دو محله از محله‌های مکه هستند.

در اخبار و روایات آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: موسی در حالی که چوپان بود به پیامبری مبعوث شد و داوود نیز در حالی که شبانی گوسفندان را به عهده داشت مبعوث شد و من هم زمانی که گوسفندان خانواده‌ام را در اجیاد می‌چراندم به پیامبری برانگیخته شدم.

أَجْرَد: مصغر «أجرَد»، درّه‌ای است که رسول خدا ﷺ در سفر هجرت خود از آن جا عبور کرد. (نک: طریق الهجرة).

أَحْجَارُ الثَّمَام: احجار جمع «حَجْر» است و ثمام نام گیاهی است.^۲ به گفته یاقوت: احجارالثمام همان صُخَيْرَاتِ الثَّمَام است که رسول خدا ﷺ هنگام رفتن به بدر در آن جا فرود آمد و نزدیک فرّش و ملل واقع است... (نک: صخیرات الیمام).

أَحْجَارُ الرَّيْت: جایی است در مدینه نزدیک زوراء. رسول خدا ﷺ هرگاه می‌خواست نماز طلب باران بخواند به آن جا می‌رفت. در غرب مسجد نبوی، یعنی همان جایی که در صدر اسلام محل

بازار مدینه بوده، واقع است.

أَحْجَارُ الْمَرَاء: جایی است در مکه... در حدیث آمده است: پیامبر ﷺ در محل احجارالمراء جبرئیل را دیدار کرد. این قولی است که بکری آن را نقل کرده است، اما سمهودی به نقل از مجاهد گفته است که احجارالمراء در قبا، از توابع مدینه، قرار دارد.

أُحُد: (به ضمّ اول و دوم): کوهی است مشهور در شمال مدینه که جنگ مشهور احد در محل آن به وقوع پیوست.

أَحْزَاب: یاقوت می‌نویسد: مسجد احزاب از مساجد معروف مدینه است که در عهد رسول خدا ﷺ ساخته شدند. این مسجد امروزه به نام «مسجدالفتح» خوانده می‌شود و یکی از مساجد هفتگانه به‌شمار می‌آید و در دامنه غربی کوه سلع جای دارد. در حدیث آمده است که رسول خدا ﷺ روز جنگ احزاب (خندق) در مسجد فتح سه بار به درگاه پروردگار دعا کرد و بار سوم دعایش مستجاب شد.

أَحْیَاء: سمهودی گوید: نام آبی است پایین‌تر از نَبْئَةِ الْمَرَّة (در رابغ) که



می‌گذرند و حدّ شرقی مزدلفه را تشکیل می‌دهند.

أَخْضَر: منزلگاهی است نزدیک تبوک که در میان تبوک و وادی القری واقع شده است. رسول خدا ﷺ در مسیر خود به تبوک در این منزل فرود آمد. در آنجا مسجدی است که نمازگاه پیامبر ﷺ بوده و در پنجاه کیلومتری جنوب تبوک واقع شده است.

أَخْيَضْرَات: (جمع مصغّر «أَخْضَر») کوه‌هایی است که راه مکه - مدینه از کناره شرقی آن‌ها می‌گذارد. در این کوه‌ها درختی است که مردم عوام آن را زیارت می‌کنند و تکه‌هایی از پارچه به آن می‌آویزند و از آن تبرک می‌جویند! اخضررات در راه هجرت پیامبر ﷺ قرار دارد.

إدام: یکی از وادی‌های مکه و در فاصله ۵۷ کیلومتری جنوب آن قرار دارد و جاده یمین آن را قطع می‌کند. میان وادی بیضاء و وادی یَلْمَلَم واقع شده است.

أذّاخِر: در کتب سیره و حدیث آمده است که پیامبر ﷺ در روز فتح مکه از ثنیّه یا گردنه اذّاخِر وارد مکه شد... اذّاخِر جایی است در مکه اما در تعیین محل آن

عبیده بن حارث بن مطلب، هشت ماه بعد از هجرت پیامبر ﷺ در آنجا با ابوسفیان بن حرب جنگید.

أَخْشَب: جمع «أَخْشَب» است و اخشب در لغت به معنای کوه سخت و ستر یا کوهی است که بالا رفتن از آن غیر ممکن باشد. از همین رو است که به کوه‌های مکه «اخشاب» و به دو کوه سمت راست و چپ مسجد الحرام؛ یعنی قُعَیْقَعان و ابوقبیس، أَخْشَبان می‌گویند. به دو کوه منان نیز اخشبان گفته می‌شود. به دو کوهی که حاجیان در شب کوچ از عرفه (عرفات) از میان آنها می‌گذرند نیز اخشبان می‌گویند و این دو کوه حدّ عرفه تا مزدلفه می‌باشند.

أَخْشَبان: تشبیه «أَخْشَب» (کوه) است. این نام بر دو کوهی که در جاهای متعددی از مکه و حرم آن، روبه‌روی هم واقع شده‌اند اطلاق می‌شود. مانند:

اخشبان مکه، که عبارتند از ابوقبیس و قعیقعان. اخشاب منان، که عبارتند از صایح و قابل. دو کوه یا اخشبان دیگر نیز وجود دارد که به آن‌ها «مَأْزِمان» هم می‌گویند. این دو همان کوه‌هایی هستند که حجاج هنگام حرکت از عرفات از میان آن‌ها

اختلاف است.

آراک: در کتاب اخبار مکه از آن نام برده شده است... عباس گوید: بر قاطر سفید رسول خدا ﷺ سوار شدم و به راه افتادم تا این که به آراک رسیدم... تا بلکه هیزم فروشی را پیدا کنم... ممکن است این جا همان جایی باشد که درخت آراک در آن وجود دارد....

بکری نقل کرده است که: آراک محلی است در عرفه. وی از مالک روایت می کند که عایشه، همسر رسول خدا ﷺ، در عرفه، در نمره، فرود می آمد و سپس به «آراک» می رفت. او می گوید: بنابراین آراک از مواقف عرفه از ناحیه شام است و نمره از مواقف عرفه از ناحیه یمن.

آرما (به فتح همزه و سکون راء): چاهی است که غزوه ذات الرقاع در نزدیکی آن به وقوع پیوست.

آروان: نام چاهی است در مدینه منوره که به نام «ذروان» و «ذواروان» نیز خوانده شده است. نک: حرف «ذال» و نیز «اوران».

آریس: چاهی است که به آن «بئر الخاتم» نیز می گویند؛ زیرا خاتم (انگشتر) پیامبر ﷺ از دست عثمان در آن

چاه افتاد. پژوهشگران معتقدند آریس در غرب مسجد قبا، حدود ۴۲ متری در مسجد قدیم، قرار داشته است.

آزرق: وادی است که رسول خدا ﷺ به وادی رسید، پرسید: نام این وادی چیست؟ عرض کردند: وادی ازرق....

بکری می نویسد: وادی ازرق یک میل پس از امج به مکه قرار دارد.

إساف: نام یکی از بت های مکه بوده که رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه آن را شکست.

از این بت همواره در کنار بتی دیگر به نام «نائله» اسم برده می شود.

أسد: (بنی اسد) بن خزیمه: قبیله ای عدنانی است که زیستگاه آنان بعد از کرخ، از سرزمین نجد و در همسایگی طی بود.

أسلم: قبیله ای است از خزاعه. یکی از روستاهای آنان «وئره» است که روستایی است دارای نخلستان ها و از اعراض و توابع مدینه می باشد و در وادی فرع واقع شده است. نک: «وبره».

آسواف: (بر وزن أفعال): جایی است از حرم مدینه که در سیره و حدیث از آن زیاد اسم برده شده است. گفته اند:



جادهٔ مدینه به مکه. در داستان عمرو بن أمیه ضمری که ابو داود آن را روایت کرده از اصافر نام برده شده است گفته‌اند: اصافر حدود بیست و پنج کیلومتری شمال شرقی رابع واقع شده است. بنابراین رابع و اصافر دو جای متفاوت هستند.

أَصَافِرُ: به گفتهٔ سمهودی: اصافر جمع «ضفیره» است به معنای ریگ دراز کج. نام گردنه‌هایی است که رسول خدا ﷺ بعد از ترک ذفران به جانب بدر، آن‌ها را پیمود. ذوالأصافر: تپه‌هایی هستند در دو میلی هرشی که به این تپه‌ها نیز اصافر می‌گویند.

جاسر می‌گوید: اصافر همان اصافر پیشگفته است و عبارت است از تپه‌های سرخ‌رنگ آمیخته به سفیدی - و از این رو به رنگ زرد دیده می‌شود - که در فاصله بیست و چهار کیلومتری رابع به مدینه واقع شده‌اند.

أَصَاةُ بَنِي غَفَارٍ: بکری می‌گوید: اضاة واحد اِضَاء است. یاقوت آن را به صورت «أَصَاة» با همزه، آورده است.

بکری می‌نویسد: اضاة بنی غفار جایی است در مدینه. او این حدیث ابو داود را آورده است که پیامبر ﷺ در

اسواف در شمال بقیع در جایی که به نام شارع (خیابان) ابوذر و مانند آن خوانده می‌شود واقع بوده و مسجد اسواف، که امروزه به نام مسجد ابوذر خوانده می‌شود و در انتهای خیابان قرار گرفته، در آنجاست.

أَشْجَع: نام یکی از قبایل عرب است که در حومهٔ مدینه می‌زیسته‌اند و هم‌پیمان خزرج بوده‌اند. از جمله مراکز آن‌هاست: مروارة، صهباء، خُبیت، و جَر. **أَشْطَاط (غدیر):** جایی است که در حدیث حدیبیه از آن نام برده شده و نزدیک عُسفان است و در راه مکه و مدینه واقع شده و دو مرحله با مکه فاصله دارد.

أَشْمَذَانِ (به لفظ تشیه): به قولی: دو کوه است میان مدینه و خیبر که قبایل جُهنه و اشجع در آنجا سکونت داشته‌اند و به قولی نام دو قبیله است که شهرتی ندارند. در شعری از این نام یاد شده است.

أَصَافِرُ: یاقوت می‌نویسد: اصافر گردنه‌هایی است که رسول خدا ﷺ در هنگام رفتن به بدر از آن‌ها عبور کرد.

بکری می‌نویسد: کوه‌هایی است نزدیک جُحفه واقع در جانب راست

سوغ حمزة بن عبدالمطلب رضی الله عنه سروده، از این مکان نام برده شده است.

أَطْحَل: طَحْلَه در لغت به معنای رنگ خاکستری است. یاقوت می نویسد: اطحل کوهی است در مکه و ثور بن عبدمناة به آنجا نسبت داده می شود و می گویند: ثور اطحل. سفیان ثوری، متوفای سال ۱۶۱ ه.ق. در بصره، نیز منسوب به همین ثور اطحل است.

بکری گفته است: ثور اطحل همان است که در حدیث آمده: «پیامبر ﷺ میان غیر تا ثور را حرم قرار داد». و این یک اشتباه است، زیرا «ثور اطحل» در مکه است و آنچه در این حدیث آمده، در مدینه قرار دارد.

أَطْم: (به ضم اول و دوم): به معنای دژ و قلعه است و بیشتر به دژهای مردم مدینه در زمان جاهلیت گفته می شود. هریک از قبایل انصار (اوس و خزرج) برای خود أَطْم (دژ) یا أَطَام (دژهایی) داشته اند که در مواقع جنگ از آنها استفاده می کرده اند.

از جمله أَطَامی که در سیره و حدیث از آنها یاد شده، عبارتند از: أَطْم بنی ساعده، که بلاذری در داستان زنی جوننی (از بنی جون) که به همسری

اضاة بنی غفار بود که جبرئیل بر آن حضرت فرود آمد و گفت: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَأْمُرُكَ أَنْ تُقْرَىءَ أُمَّتَكَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ»؛ «خداوند تبارک و تعالی به تو دستور می دهد که قرآن را بر امت خود با یک حرف [لهجه و لغت] بخوانی.»

یاقوت می نویسد: جایی است نزدیک مکه واقع در بالای سَرَفِ نزدیک تناضب، و در حدیث مغازی از آن نام برده شده است.

ازرقی در «اخبار مکه» می نویسد: اضاة بنی غفار که در حدیث وارد شده، در مکه، در مکان موسوم به «حَضْحَاص» است که محل گورستان مهاجرین می باشد. اضاة به معنای آبی است که از سیل یا جز آن در یک جا جمع شود. به قولی: برکه کوچک یا مسیل آب به برکه است. و غفار نام قبیله ای از کنانه می باشد. به احتمال قوی این مکان در مدینه بوده؛ زیرا اولاً اختلاف لهجه های عرب در واقع پس از هجرت بروز کرد. ثانیاً حدیث پیشگفته به یک طریق. از ابی بن کعب انصاری روایت شده است.

أَضُوح: (به فتح اول و سکون ضاد و فتح واو): جایی است نزدیک أحد در مدینه. در شعر کعب بن مالک که در



زیاد «ذات اطلاق» که کعب بن عمیر صحابی در آن جا به شهادت رسید، همین وادی الطلاح باشد (بلاد فلسطین، ص ۶۴۳).

أعشار: یکی از وادی‌های عقیق است. سمهودی نقل کرده که رسول خدا ﷺ در غار اعشار در عقیق فرود آمد، (نک: وادی عقیق).

أعواف: یکی از صدقات (اوقاف) پیامبر ﷺ بوده که از دارایی‌های مخیریق یهودی به آن حضرت رسید. چاه اعواف در آن جا قرار دارد، و در منطقه بالای مدینه (عوالی) واقع شده است.

أعواف: چاهی است در صدقه رسول خدا ﷺ. این صدقه که به نام اعواف خوانده می‌شود در منطقه عوالی مدینه قرار دارد.

آلاء: جایی است که با تبوک پنج مرحله فاصله دارد و رسول خدا ﷺ در آن جا مسجدی داشته است.

آلال: به قولی همان جبل الرحمه است در عرفات. و به قولی: کوهی شنی است در عرفات که امیرالحاج بر بالای آن می‌ایستد. وجه تسمیه آن به «آلال» این است که حجاج وقتی آن را می‌بینند به شتاب حرکت می‌کنند (الوا فی السیر = یعنی در حرکت شتاب کرد) تا به موقف

رسول خدا ﷺ در آمد از آن اسم برده است. بنی ساعده نزدیک مسجد پیامبر ﷺ، در اطراف «بضاعه»، زندگی می‌کردند، و «سقیفه بنی ساعده» در شمال غربی حرم قرار داشت.

در صحیح مسلم ذیل عنوان «فی حدیث ابن صیاد» آمده است که وی را نزد اطم «بنی مغاله» یافت. عیاض گوید: بنو مغاله: هرگاه در آخر بلاط رو به روی مسجد پیامبر بایستی بنی مغاله در سمت راست تو قرار می‌گیرند.

أطم بنی أنیف: بنی انیف تیره‌ای از اوس بوده‌اند و اطم یا/دژ آنان در قبای مدینه منوره قرار داشته است.

أطم سعد بن عباده: در سمت قبله بئر بضاعه، بعد از بازار مدینه، قرار داشته است.

أطلاق (ذات): یا «ذات اطلاق» و یا «ذات ابطح».

یا قوت می‌نویسد: ذات اطلاق از پشت وادی القری تامدینه را شامل می‌شود که رسول خدا ﷺ در ماه ربیع الاول سال هشتم، کعب بن عمیر غفاری را به جنگ آن فرستاد. در وادی العریة فلسطین مکانی است به نام «وادی الطلاح». دباغ می‌نویسد: به احتمال

برسند. در شعری منسوب به ابوطالب از این محل اسم برده شده است.

الْمَلَمَّ: تعبیر دیگری است از «يَلْمَلَمَ». کوهی از کوه‌های تهامه که از آن تا مکه دو شب راه است و میقات مردم یمن می‌باشد.

أُمّ أَحْرَاد: یکی از چاه‌های قبایل قریش در مکه در روزگار پیش از اسلام بوده و امروزه جای آن معلوم نیست.

أَمَج (به فتح اول و دوم): قریه‌ای است نزدیک مکه که بعد از خلیص به طرف مکه قرار دارد. برخلاف آنچه برخی نقل کرده‌اند، امج از توابع مدینه نیست. این قریه جزو آبادی‌هایی که در مسیر راه هجرت پیامبر قرار داشته‌اند ذکر می‌شود.

أُمّ الْعِيَال: روستای آبادی است در وادی فرع از منطقه مدینه.

أَنْصَابُ الْحَرَم: نشانه‌هایی بوده که از سنگ ساخته و آن‌ها را گچ‌اندود کرده و بر کناره‌های راه‌هایی که از مکه خارج می‌شود نصب کرده بودند. ماورای آن‌ها منطقه حَلّ و آزاد بود و طرف داخلشان منطقه حرم گفته‌اند: این حدود، از عهد قریش به ارث رسیده بود و رسول خدا ﷺ هم آن‌ها را تأیید کرد و مسلمانان این

حدود را حفظ کردند.

أَنْقَابُ الْمَدِينَةِ: انقباب جمع «نَقَب» است به معنای راه تنگ و باریک. و مراد از انقباب‌المدینه راه‌های مدینه منوره است. **أَنْمَار:** نام قبیله‌ای است که در سِراة، واقع در جنوب طائف، می‌زیسته‌اند. **أُنَى:** (به ضم اول): برون «هُنَا». بعضی هم آن را به فتح اول، برون «حَتَّى» گفته‌اند.

ابن اسحاق می‌نویسد: هنگامی که رسول خدا ﷺ نزد بنی قریظه رفت در کنار چاهی از چاه‌های آنان فرود آمد و مردم به آن حضرت ملحق شدند. این چاه «أَنَا» نام داشت، و بنی قریظه در عوالی مدینه النبی سکونت داشتند.

أَنْوَاط (ذات): درخت سرسبز تنومندی بوده است نزدیک مکه که در زمان جاهلیت مردم همه‌ساله به زیارت آن می‌رفتند و سلاح‌های خود را به آن می‌آویختند و در پای آن قربانی می‌کردند.

بعضی گفته‌اند: مردم هنگامی که برای حج می‌آمدند ردهای خود را به آن می‌آویختند و به احترام کعبه بدون ردا وارد حرم می‌شدند. به همین دلیل به نام



پس از عبور از حرّه به جفاف می‌ریزد و سپس به فضای بنی خمطه و اعوص می‌رسد و آن‌گاه از بستر وادی بحطان عبور می‌کند و سرانجام در زغابه می‌ریزد.

ابن زبالة می‌گوید: سیل بحطان از حلاتین، حلاتی صَعْب، واقع در هفت میلی مدینه می‌آید و سپس به جفاف در شرق قبا می‌رسد و در آن‌جا، از طرف مصلی، وادی رانونا به آن می‌پیوندد.

مطری می‌گوید: ابتدای بَطْحان، ما جشنویه است و انتهای آن مساجدالفتح (مساجدسبعه).

وادی مهزور: بنا به گفته ابن زبالة، این وادی از حرّه شوران شروع می‌شود و از املاک بنی قریظه می‌گذرد و سپس به مدینه می‌آید. این وادی از مسجد نبوی ﷺ می‌گذشته است. سیل بنی قریظه در فضای بنی خطمه به مذینب می‌پیوندد. بنابراین، این دو وادی یکی می‌شود و در اموال یادشده از هم جدا می‌گردد و از تمامی صدقات رسول خدا ﷺ به جز مشربّه ام‌ابراهیم، می‌گذرد و سپس به الصُّوران، نزدیک قصر مروان بن حکم می‌رسد و آن‌گاه با پیمودن بطن وادی از

ذات انواط خوانده شده است. چه، نَوط در لغت به معنای آویزان کردن است. در حدیث آمده است که چون رسول خدا ﷺ و تنی چند از اصحاب آن حضرت از آن درخت که میان مکه و حنین است عبور کردند یکی از ایشان گفت: ای رسول خدا، برای ما نیز مانند آن‌ها ذات انواطی قرار ده.

أُورَة: جایی است در اطراف «فدک». در هنگام صحبت از «یوم نخله» از ایام جنگ فجار که رسول خدا ﷺ به همراه عموهای خود در آن شرکت داشتند، از اواره یاد شده است.

بعضی گفته‌اند: اواره همان آب دُوَیْن الجریب می‌باشد که متعلق به بنی تمیم بوده است.

اُودِیة المدینه (وادی‌های مدینه): عبارتند از بحطان، قنّاء و عقیق.

وادی بَطْحان: ابن شَبّه از براء و عایشه با حذف بعضی از روایات حدیث نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بَطْحان بر روی دری از درهای بهشت قرار دارد».

سیل بَطْحان - بَطْحان وادی است که خانه‌های مدینه آن را در میان گرفته است - از ذی الجَدْر سرچشمه می‌گیرد و

یکدیگر منضم می‌شوند) این سیلاب‌ها، پس از پیوستن به یکدیگر، در سمت راست الصورین، واقع در پایین زغابه پیش می‌روند و سپس وادی نعمی و وادی نعمان به آن‌ها می‌پیوندند و همچنان پیش می‌روند و آن‌گاه وادی ملل در ذی‌خُشب و سپس وادی برمه از شام و بعد وادی حجر و وادی جزل که سقیا در آن واقع شده است به آن ملحق می‌گردد، و آن‌گاه وادی به‌نام سفیان، در محل کوهی که به آن ازاک می‌گویند، به آن می‌پیوندد و سپس از سه نقطه به نام‌های یعوب و نبیحه و حقیب به دریا می‌ریزد.

- از عبدالله بن ابی‌بکر^۳ از پدرش روایت شده است که: پیامبر ﷺ دربارهٔ (نحوهٔ استفاده از آب) وادی مهزور و مُدُنِیب چنین حکم کرد که آب را نگه می‌دارند تا به اندازهٔ برآمدگی پشت پاها برسد، آن‌گاه جلوی آن را باز می‌کنند تا به زمین‌ها و باغ‌های پایین‌تر برود.

- حیان بن بشر از یحیی بن آدم، از ابومعاویه، از محمد بن اسحاق، از ابومالک ابن ثعلبه بن ابی‌مالک، از پدرش حدیث کرد ما را که: رسول خدا ﷺ دربارهٔ تقسیم (آب وادی) مهزور و وادی

کنار قصر بنی‌یوسف می‌گذرد و بقیع را در می‌نوردد و سپس به دیار بنی‌خُدَیله می‌رسد. مسجد نبوی در بطن وادی مهزور واقع است. وادی مهزور به کومه (تپه‌خاکی) ابوالحمرء منتهی می‌شود.

وادی مهزور در سال یکصد و پنجاه و شش (یا هشت)، در زمان خلافت منصور، چنان طغیانی کرد که صدقات پیامبر ﷺ را زیر آب برد و در برقه، آب تا کمر درختان خرما رسیده بود. مردم نگران خراب شدن مسجد شدند و به‌طرف آن حرکت کردند و با راهنمایی پیرزنی در برقه نقطه‌ای از زمین را کردند و به سنگ متقوشی برخوردند و آن را از جا درآوردند و آب به‌طرف آن حفره سرازیر شد و فروکش کرد.

زبیر بن بکار می‌گوید: سیل عقیق و رانونا و ذآخر و ذوصلب و ذوریش و بطحان و معجب و مهزور و قنایه در زغابه به هم می‌رسند. این سیل‌های منطقهٔ عوالی، پیش از پیوستن به عقیق، به یکدیگر می‌پیوندند و سپس مجموعاً در زغابه در زمین سعد بن ابی‌وقاص؛ یعنی بالای وادی اِضْم، به عقیق وصل می‌شوند. (وجه تسمیه وادی اِضْم آن است که این سیلاب‌ها در آن‌جا به



برده و روایت کرده است که پیامبر ﷺ در اوساط، در خانه سعد بن عباد، در مدینه‌النبی برای تشییع جنازه‌ای حاضر شد.

اوطاس: وادی است در سرزمین هوازن. در همین جا بود که این قبیله و قبیله ثقیف برای جنگ با پیامبر خدا ﷺ در روز حنین، اردو زدند... بقایای هوازن پس از شکست به اوطاس گریختند. در همین محل بود که پیامبر ﷺ غنایم حنین را تقسیم کرد.

گفته می‌شود: رسول خدا ﷺ زمانی که حلیمه سعديه دایگی آن حضرت را به عهده گرفته بود در این ناحیه در میان بنی سعد به سر می‌برد.

اهاب: جایی است نزدیک مدینه. در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ به محل چاه اهاب آمد و فرمود: زود باشد که ساختمان‌ها به این مکان برسند...

سمهودی می‌نویسد: این چاه در حره غربی قرار دارد و ظاهراً همان چاهی است که امروزه - در زمان سمهودی - به «زمزم» معروف است.

بعضی‌ها آن را به صورت «بهباب» - به کسر یاء - و بعضی به صورت «نهباب» - با نون - روایت کرده‌اند.

بنی قریظه چنین داوری کرد:

آب تا پاشنه پا بالا بیاید و سپس رها شود تا به اراضی و باغ‌های پایین تر برود.

- یحیی از حفص از جعفر از پدرش حدیث کرد ما را که: رسول خدا ﷺ درباره سیل مهزور حکم کرد که برای صاحبان نخلستان‌ها تا پاشنه پا و برای صاحبان مزارع تا بند کفش است و سپس آب را رها کنند تا کسانی که پایین تر از آنان هستند استفاده کنند.

- ابو عاصم از محمد بن عماره از ابوبکر بن محمد برای ما روایت کرد که: پیامبر ﷺ درباره سیل مهزور چنین حکم و داوری کرد که زمین‌ها و باغ‌های بالاتر آب را نگه می‌دارند تا به اندازه برآمدگی پشت پاها و جدر^۴ برسد سپس رها شود تا پایین ترها از آن استفاده کنند. از این آب برای آبیاری باغ‌ها استفاده می‌شد.

اوران: بکری می‌نویسد: چاهی است معروف در ناحیه مدینه.

در خبر مربوط به جادو شدن پیامبر ﷺ از این چاه نام برده شده است. به نام‌های «اروان» و «ذروان» نیز روایت می‌شود.

اوساط: سمهودی از این مکان نام

«ب»

بئر آنس: منظور آنس بن مالک صحابی است. این چاه در مدینه قرار دارد و در جاهلیت «برود» خوانده می‌شد و مردم هرگاه در محاصره قرار می‌گرفتند از آب این چاه می‌نوشیدند.

بئر بُصّه: ابن نجّار می‌نویسد: این چاه نزدیک بقیع، در سر راه کسی که به قبا می‌رود و بین نخلستانی واقع شده است.
بئر بُصّه: روایت دیگری است از «بُصّه» پیشگفته.

بئر جاسوم: از چاه‌های مدینه در عهد پیامبر ﷺ بوده است.

بئر جُشم: از چاه‌های ناشناخته مدینه بوده است. به نظر می‌رسد که منظور از جُشم، چشم بن خزرج باشد. این چاه در غرب وادی رانونا بوده و در موطأ از آن یاد شده است.

بئر جَمَل: فیروزآبادی می‌نویسد: این چاه در ناحیه جُزف در انتهای عقیق بوده است... البته این تعیین محل مورد اتفاق نیست.

بئر حاء: عبارت بوده از یک چاه و یک بستان. در ضبط این کلمه میان علما اختلاف است: آیا دو کلمه است، یعنی «بئر + حاء»؟ یا یک کلمه واحد یعنی

«بیرحاء»، به فتح باء و کسر آن؟... گفته‌اند: برخی محدثان برای تحقیق ضبط درست کلمه «بئرحاء» حتی یک کتاب مستقل نوشته‌اند. تعیین محل فعلی آن کار دشواری است؛ زیرا کلیه آثار و اماکنی که بتوان بر اساس آن محل «بئرحاء» را معلوم ساخت، در آخرین توسعه‌ای که پیرامون مسجدالنبی ﷺ صورت گرفته از بین رفته‌اند. این چاه و باغ در ناحیه موسوم به باب‌المجیدی قرار داشته‌اند.

بئر حُلوه: در احادیث نبوی از این چاه یاد شده، اما از محل آن کسی اطلاع ندارد. بئر حلوه یکی از چاه‌های مدینه‌النبی ﷺ بوده است.

بئر خارجه: در صحیح مسلم این عبارت آمده است: «وارد باغی از بئر خارجه (با تای مربوطه) می‌شود». به صورت «بئر خارجه»، یعنی بیرون از باغ، نیز روایت شده است. بنابراین، اگر «بئر خارجه» مضاف و مضاف‌الیه باشد معلوم نیست خارجه، صاحب چاه، چه کسی بوده است؟! و اگر صفت و موصوف باشند در این صورت مکان و محل چاه دانسته نیست، در هر حال، این چاه یکی از چاه‌های مدینه‌النبی بوده که رسول اکرم ﷺ از آن آب نوشیده است.

کناره حَرَّةٔ غریبی قرار دارد. علت نام‌گذاری این چاه به «زمزم» آن است که مردم مدینه به آن تبرک می‌جویند و آب آن، همچون آب زمزم مکه، برای تبرک به اطراف و اکناف برده می‌شود.

بئر سُقیّا: چاهی است در مدینه. در احادیث از این چاه نام برده شده، اما در تعیین محل آن اختلاف است. این سقیّا با «سُقیّا» که در حرف سین خواهد آمد و در وادی فرع واقع شده است فرق می‌کند. بعضی گفته‌اند: چاه سُقیّا در جنوب شرقی ایستگاه راه آهن مدینه قرار دارد و جاده میان چاه و ایستگاه فاصله انداخته است. این چاه به مرور زمان پر شده است.

بئر عَقَبه: از چاه‌های مدینه بوده و در احادیث از آن یاد شده است.

بئر ابی‌عَنبَه: در اخبار مربوط به غزوهٔ بدر، از جمله روایت شده است که رسول خدا ﷺ در کنار چاه ابی‌عَنبَه، واقع در یک میلی مدینه، اردو زد و از یاران خود سان دید و سپاه مسلمانان را آرایش داد و کسانی را که کم سن و سال و نابالغ بودند به مدینه برگرداند.

بئر قُرَیْصَه: از چاه‌های مدینه است که رسول خدا ﷺ از آن آب نوشیده است.

بئر مَرَق: چاهی است در مدینه که

بئر حَطْمَه: از چاه‌های مدینه بوده که محل آن معلوم نیست؛ این چاه در محلهٔ بنی خطمه، از قبیلهٔ اوس، که در منطقهٔ عوالی مدینه می‌زیستند قرار داشته است.

بئر دَرُوع: چاهی بود در مدینه و همان چاه بنی خطمهٔ پیشگفته است.

بئر دَرُوان: این ضبط از بخاری است اما در مسلم به صورت «ذُوآروان» و در روایتی نیز «ذُواوان» آمده است. نقل است که لیبید بن اعصم رسول خدا ﷺ را با چند دندانه از شانهِ و لَاح مویی از آن حضرت جادو کرد و آن‌ها را در چاه ذروان قرار داد. گمان می‌رود که این چاه در اطراف بقیع در مدینه‌النبی بوده است.

بئر رومه: بعضی آن را به صورت «رُومَه» - با همزه - گفته‌اند. به این چاه بئر عثمان و «قلیب مزنی» نیز گفته می‌شود. چاهی است که امروزه در عقیق مدینه معروف است. در کتاب خود به نام «اخبارالوادی المبارک» عقیق، به تفصیل از این چاه سخن گفته‌ایم. علاقه‌مندان به آن مراجعه کنند.

بئر زمزم: چاهی است در مدینه و در سمت راست کسی که به «آبار علی» می‌رود واقع است. سمهودی می‌نویسد: ممکن است همان چاه اِهَاب باشد که در



مدینه منوره فاصله دارد. (جاده هجرت) دیگر کسی از آن نمی‌گذرد. در این جا مراحل را که رسول خدا ﷺ در راه خود به غزوه بدر پیموده است نام می‌بریم (نک: نقشه جنگ بدر):

۱- نَقْبُ الْمَدِينَةِ	۹- صُخَيْرَاتُ الْيَمَامِ	۱۷- رَحْقَان
۲- عَقِيق	۱۰- سَيَالَه	۱۸- مَضِيقُ الصَّفْرَاءِ
۳- ذُو الْحَلِيفَةِ	۱۱- فَجَّ الرَّوْحَاءِ	۱۹- صَفْرَاء
۴- ذَاتُ الْجَيْشِ	۱۲- شَنُوكَه	۲۰- ذَفِرَان
۵- تُرْبَان	۱۳- عِرْقُ الظُّبِيَةِ	۲۱- اصْفَر
۶- مَلَّل	۱۴- سَجِيج	۲۲- دَبَّة
۷- غَمِيسُ الْحَمَامِ	۱۵- مُنْصَرَفُ (مُسَيِّجِد)	۲۳- حَنَان
۸- مَرِّيْن	۱۶- نَازِيَه	۲۴- بَدْر

در این فرهنگ از کلیه این اماکن نام برده شده است، بنابراین، برای دیدن هر یک به محل خاص آن مراجعه شود. **بَدْر**: نام چاهی است که هاشم بن عبدمناف آن را حفر کرد. محل آن در مکه معلوم نیست.

بَرْقَان: مجد می‌نویسد: وادی است میان محلل و اولات الجیش. پیامبر ﷺ در راه خود به بدر از این جا گذشته و در آن فرود آمده است.

سمهودی می‌نویسد: احتمال دارد شکل تصحیف شده «تربان» باشد.

بُرْقَه: جایی است در مدینه و از صدقات رسول خدا ﷺ بوده که مقداری

از مخارج خانواده خود را از آن تأمین می‌کرده است (نک: صدقات النبی).

بِرْك: جایی است نزدیک مدینه. بعضی گفته‌اند: روبه روی شواحظ از نواحی مدینه قرار دارد و دارای گیاه و سلم فراوان است و آب‌های زیادی در آن جای است. به قولی: نقبی بوده به عرض حدود چهار میل که از ینبع به مدینه می‌رفته و آن را مبرک می‌گفتند و پیامبر ﷺ در حق آن دعا کرد. بلادی می‌نویسد: «مبرک» هنوز هم به همین نام خوانده می‌شود.

بِرْكَه: چشمه‌ای است در وادی ینبع النخل که به جهینه تعلق داشته است.

جاسر می‌گوید: از چشمه‌های «عُشیره»، محل یکی از غزوات پیامبر ﷺ است.

بَرود: جایی است در وادی فُرُع که پیامبر ﷺ در آن جا نماز خواند.

بُساق: این واژه به صورت «بُصاق» نیز آمده است و آن کوهی است در عرفات، و به قولی: وادی است میان مدینه و جار (بندری قدیمی نزدیک ینبع). در خبر اسلام آوردن «مغیره بن شعبه»، که پس از دیدارش با مقوقس و بازگشتش از مصر روی داد، از قول وی آمده است: چون به «بُساق» رسیدیم... احتمال دارد که همین «بُساق» باشد که از آن سخن می‌گوییم و شاید هم «بُشاق» باشد که در ذیل از آن یاد می‌شود. اما به احتمال قوی‌تر همین بساقي باشد که میان مدینه و جار، در مسیر آمد و شد کنندگان به مضر قرار دارد؛ چرا که مغیره هنگام بازگشت از مصر همسفران خود را به قتل رساند و راهی مدینه شد و اسلام آورد. ماجرای او را در طبقات ابن سعد: ۲۸۵/۴ ببینید.

بُصّه: چاهی بوده واقع در باغی معروف به همین نام، و بر سر راه کسی قرار داشته که از شارع العوالی، از مرکز مدینه به قبا و قربان می‌رفته است. به نام «بوصه» نیز از آن یاد شده است. این محل

حدود ۲۲۰ متر با بقیع فاصله دارد. **بُضاعه:** چاهی بوده در محله‌ای که امروزه به همین نام موسوم است و نزدیک سقیفه بنی ساعده در مدینه قرار داشته است.

گفته‌اند: بضاعه، خانه بنی ساعده در مدینه بوده و چاه آن معروف است. درباره همین چاه بود که پیامبر اکرم ﷺ فتوا داد که: آب تا زمانی که تغییر نکرده باشد پاک است.

بِطاح: جمع «بِطحاء» است و بطحاء در لغت به معنای مسیل و رودی است که در آن شن و سنگریزه باشد. جمع آن «أباطح» است و «بطاح» جمع غیر قیاسی است. مقصود از بطاح در این جا، بطاح مکه است. قبیله قریش به دو گروه تقسیم می‌شدند؛ گروهی قریش بطاح، همانان که میان دو آخشب (کوه) مکه می‌زیستند و گروه دیگر قریش الظواهر؛ کسانی که در بیرون از این شعب (دره) زندگی می‌کردند. قریش بطاح ارجمندتر از قریش الظواهر بودند.

همچنین بطاح سرزمینی است در زیستگاه بنی تمیم. در همین جا بود که خالد بن ولید با مرتدان بنی تمیم و بنی اسد که طلیحه بن خویلد نیز با آنان بود

راه باریک و تنگ کوهستانی) بنی دینار و سپس از فیفاء (بیابان) الخبار گذشت و در بطحاء ابن ازهر زیر درختی فرود آمد و در پای آن نماز خواند...

گفته‌اند: فیفاء الخبار همان است که امروزه به نام «دعیشه» یا عزیزیه می‌خوانند و در مدینه است و بطحاء ابن ازهر بخشی از آن بوده ولی معروف نیست.

از این مطلب که این ابن ازهر کیست که بطحاء به او نسبت داده شده، آگاهی نیافتیم.

نبرد کرد و در این نبرد مالک بن نویره به قتل رسید.

بَطْحَاء: در کتاب «الأم» شافعی مطلبی آمده که نشان می‌دهد بازار مدینه را «بطحاء» می‌گفته‌اند.

بطحاء مکه: نام قسمتی از وادی مکه میان حجون تا مسجدالحرام بوده است... امروزه بطحایی به جا نمانده؛ زیرا همه جا راه‌سازی و آسفالت شده است.

بطحاء ابن ازهر: در غزوة ذوالعشیره از این محل نام برده شده است...

روایت شده که آن حضرت از نَقَب

● پی‌نوشتها:

- ۱- کوه دیگر آن «احمر» است و این دو کوه را «أخْشَبان» می‌گویند. أَخْشَب در لغت به معنای کوه درشت و بزرگ و ستر است - م.
- ۲- گیاهی علفی و وحشی و زراعتی از تیره گندمیان که انواع بسیار دارد. یز (فرهنگ فارسی لاروس) - م.
- ۳- این چهار حدیث از تاریخ‌المدینه ابن شبه نقل شده‌اند.
- ۴- جدر: به قولی به معنای بیخ یا پای درخت است، و به قولی دیواره‌هایی است که دور درختان خرما درست می‌کرده‌اند تا آب در آن جمع شود، و به قولی به معنای «پَل» می‌باشد. (وفاء الوفاء: ۱۰۷۹/۳، محیی‌الدین).